جلسه 42 88-87

# مکاسب محرمه / تطفیف

بسم الله الرحمن الرحيم

# تنظیم بحث تطفیف

مطلبي كه الآن مي گوييم تنظيم بحث است بايد گفت بحث تطفيف سه مقام دارد كه مقام اولش حكم تكليفي است و ادله حرمت حكم تكليفي را چهار دليل بيان مي كند يك به يك بررسي مي شود و نكاتي كه مربوط به هر دليل است ملاحظه مي شود و بعد از پايان اين چهار دليل، فروعات و تنبيهاتي كه عمدتا عام است و بحث كلي است ذكر مي شود.

عرض كرديم كه تنظيم بحث به اين شكل است كه حكم مقام اول كه بحث در باب تكليفي است حكم حرمت در اين مقام مستند به عقل است و هم به آيات و روايات و اجماع كه در اين چهار دليل به هيچ وجه اجماع اينجا مورد قبول نبود، روايات هم با يك ترديدي بود كه اگر روايات تنهايي بود نمي توانست به تنهايي حكم كرد اما حكم عقل و به خصوص آيات در اين بحث تكليف را كاملا روشن كرده است.

اين ادله بود در ضمن آيات، تنبيهات و فروعاتي ذكر كرديم كه عمدتاً آنها فروعات و تنبيهات مطلق است يعني مربوط به كل بحث است و لذا در تنظيم اين فروعات بعد از قاعده چهار دليل قرار مي گيرد ما يك مقدار جلوتر به مناسبت آيات كه وارد بحث شديم اينجا تا آخر ادامه داديم و تفكيك كرديم ولي تنظيم منقحي بخواهد شود به اين شكل است، حكم عقل، آيات، روايات و اجماع يا تنظيم خيلي مهم نيست و بعد آن جهات فرعي و تننبيهات ذيل مسأله است. در اين تنبيهات ما يازده نكته ذكر كرده بوديم و يازده فرع و تبنبيه ظاهرا ذكر شده بود كه ملاحظه كرديد. يك تنبيه ديگري كه از نكاتي كه در ضمن مطالب گفته شد آن هم تفكيك شود در عداد اين مباحث قرار بگيرد بهتر است و آن هم تنقيص بمقدار يسيراست اين كه يك مقدار كمي كه لايعتني به عند العرف اگر كاهشي در آن باشد يك فرع و تنبيهاتي مي شود و آن فرع و تنبيه هم در آن قرار گيرد بهتر است اين دوازده فرع از مسائل ذكر شده است.

# ظهور تطفیف در « ثمن » و « مثمن »

در اين جهت فریقي بين ثمن و مثمن نيست. اين طور نيست كه تنقيص در كيل و وزن اختصاص به بايع و مثمن داشته باشد، گرچه ممكن است بعضي ازادله ظهور در اين بايع داشته باشد و يا حداقل در ابتدا به ذهن بيايد كه بايع را دارد مي شمرد ولي در حقيقت اگر دقت كنيم در اين جهت فرقي نيست و دليلش اين است كه:

## الف. شمول ادله در « ثمن » و « مثمن »

اولاً خود همين ادله را اگر ما دقتي كنيم بعيد نيست كه خود اينها شمول داشته باشد وقتي مي گويد **لاتبخسوا الناس أشيائهم**، ابتدا ذهن روي كسي مي رود كه مي فروشد ولي **لاتبخسوا الناس أشيائهم** اطلاقش اين طوري است كه دارد مي خرد و در مقام پرداخت ثمن چيزي را كمتر مي دهد بايستي ده درهم دهد، نه درهم مي دهد، آن امر را هم مي گيرد‌، اين عنوان كم فروشي كه ما براي تطفيف آورديم مفهوم تامي نيست، تطفيف، تنقيص در كيل و وزن است حالا در كيل و وزن و عد و هر چه كه مقياس پذير است **سواء من ناحيه البايع أو المشتري، يا من ناحيه الموجر أو المستأجر**، با تعميم هايي كه داديم، پس اين آيات لاتبخسوا الناس و خود مفهوم اطلاق داشته باشد هم مفهوم تطفيف در كيل و وزن ما ذهنمان مي رود روي بايع، يعني قيدي نيامده نه در لغت و نه در اين آيات گرچه موردش ممكن است مورد بيع باشد.

## ب. الغاء خصوصيت

و ثانياً اگر كسي بگويد كه ظهور لغت يا خود اين آيات و. . در مورد بايع است **لاتبخسوا الناس أشيائهم و اذا كالوهم و زنو هم يخسرون**، مربوط به بايع است، بعضي آيات **كالوهم أو وزنوهم يخسرون** كمي در بايع بيشتر داشته باشد گرچه مطمئن نمي توان شد حالا فرض بگيريم كه بعضي از اينها يا حتي همه اينها يعني لغت و ظهور آيات و ادله همان بايع باشد بدون ترديد در اينجا الغاء خصوصيت مي شود و حكم شامل مشتري هم در مقام پرداخت ثمن مي شود، اين هم جهت سيزدهم مي شود.

چيزي كه در معامله حق طرف ديگري قرار گيرد اگر كم بگذارد فرقي نمي كند كه مثمن باشد يا ثمن. و شاهد بر اين، اين است در يك جاهايي مثل اجناس، گاهي دو جنس معامله مي شود اينجا عرف خيلي ذهنش مي فهمد كه الغاء خصوصيت خيلي قوي است و هميشه كه ما ثمنمان درهم و دينار و نقود نيست، گاهي ثمن خود همان كالاست يعني داد و ستد كالا به كالا است.

## مفهوم تطفیف در مقام معامله

از نظر فقهي اين است كه اين مي گويد فروختم اين را به تو به آن، آن بايع و ديگري مشتري مي شود، تابع صيغه است و منتهي اگر صيغه نباشد بحث اين است كه در بيع بحث مي كنيم ولي اگر صيغه خوانده شود يكي بايع و ديگري مشتري مي شود و اگر صيغه خوانده نشود بحثي دارد و ثمره اش جايي ظاهر مي شود كه يك حكم خاص بايع باشد و يا يك حكم خاص مشتري باشد، اين قسمش را داريم مواردي و آن را بايد بحث كرد. ممكن است هر دو را بايع و يا هر دو را مشتري بگيريم و تمييزي قائل نشويم.

هر يك از اين دو حالت كه چه صيغه خوانده شود و بايع و مشتري تعيين شود و چه صيغه نباشد، در آن جايي كه معاطاة باشد همين در جاهايي تبادل دو جنس مي شود آيا كسي مي آيد و صيغه بيع هم است و صيغه بيع مي گويد اين كيف را به آن كتاب فروختم، فروختم اين كتاب را به آن كيف، كسي مي تواند بگويد كه ظاهرش بيع است و او بايع و ديگري مشتري است، هيچ فرقي نيست كه او كم بگذارد و يا ديگري كم بگذارد، اين گندم را به آن جو فروختم، هر دو كم بگذارد اصلاً عرفي تفاوتي بين اين دو نمي گذارد فلذا در كالا فرقي قطعاً نمي كند و در نقود هم بعيد نيست كه حق طرف تلف شده و در مقام معامله است و يك چيزي هم كم شده است بعيد نيست كه الغاء خصوصيت شود. فلذا گفتم كه اين تعبير كم فروشي يك تعبير أضيق از مفهومي است كه اينجا شاملش شود، كم گذاردن در مقام معامله است چون مقام، مقام معامله است.

بنابراين تطفيف و بخس و تنقيص در كيل و وزن، مفهوماً و خود ظهور ادله شمول دارد اگر هم نداشته باشد آن وقت الغاء خصوصيت مي شود به خصوص نسبت به جايي كه جنس باشد و بعيد نيست كه الغاء خصوصيتش نسبت به عقود هم درست است اين هم مسأله سيزدهم است.

# تطفیف در « كميت » یا « كيفيت »

اين نكته است كه كم فروشي يا كم گذاري در مقام معامله، كم پردازي يا كم گذاري در مقام معامله، اين گاهي در كميت است و گاهي در كيفيت است، آن چه كه ظاهر كلمات است و تابحال هم دائم همان مطلب به ذهن خطور مي كرده است كم گذاري و كم پردازي در مقام كميت است، تنقيص در كيل و وزن است و اما تنقيص در مقام كيفيت، همان پرداخت امر معيوب است يا معيوب يا ناقص تر از ‌آن چه كه متصور بود و معامله شده بود، ماشين با اين كيفيت معامله شده بود، او ماشين با كيفيت پايين تر مي دهد، ماشين مثلاً مدل دو هزار معامله كرده است، ولي ماشين سال نود و هشت مي دهد، معامله روي چيزي است، اگر تنقيص در كيفيت باشد، اين چطور ؟ اين حكم شاملش مي شود يا نمي شود ؟

## شمول تطفیف در کیفیت

ممكن است شامل نمي شود براي اين كه مفهوم تطفيف در لغت في الكيل و الوزن است، مي آييم تعميم مي دهيم كيل و وزن با عدّ و متر و زراع و مقياس هاي ديگري كه امروزه ولتاژ و. . است تلفن يك مقياس ويژه اي دارد، گاز متر مكعب دارد و. . تعميم به مقاييس ديگري مي دهيم اما تعميم به اين كيفيت، اگر ماشين به يك كيفيت مي دهد حالا اگر كم بگذارد شاملش مي شود يا نمي شود ظاهرش اين است كه تطفيف اين طوري است **لاتبخسوا الناس أشيائهم** اگر بگوييم، آن هم مي گويد **لاتبخسوا الناس أشيائهم، شيء** مثلاً ظهور در امر متجسد عيني خارجي دارد نه اين كيفيت كه يك امر عرضي است و از صفات و ويژگي هاي عرضي است كه ظاهر قصه اين طور است و هرچند فقهاء متعرض نشدند ولي ظاهر قصه اين طور است كه اين كم گذاري و كم پردازي در معامله اختصاص دارد به كميت ها چه ثمن و چه مثمن و اما اگر اين كم پردازي و كم گذاري در كيفيت آن چيز باشد، قالي با اين چند شانه بوده و او مي آيد چند شانه كمتر مي فروشد، حالا طرف مي داند يا نمي داند فرق نمي كند، البته در مورد قالي ممكن است به امر محسوسي برگردد، بهرحال ممكن است ابتداء اين طور گفته شود.

اما ممكن است كه مثل بحث هاي قبلي ، ‌الغاء خصوصيت كنيم البته اينجا مفهوم بعيد است بگوييم شامل شود ولي الغاء خصوصيت شود. ممكن است اين طور گفته شود خود مفهوم دو نوع است گاهي كيفيت را وقتي دقيق شويم به امر عيني خارجي عيني برمي گردد يعني با دقت برمي گردد به همان كيل و وزن، يعني به مقياس برمي گردد مثل قالي كه اگر يك شانه اش كم شد، يك جنسي كه بايد حقيقتاً اينجا باشد نيست. تار و پودش، تراكمش كم است يعني اجناس كم گذاشته شده، كه كيفيت پايين است كه وقتي دقيق شويد يك كميتي را كم كرده است و يا مثلاً يخجال كه اينجا كيفيتي را ندارد بخاطر اينكه در موتورش يك موتور قوي است يك موتور ضعيف است كه آن موتور قوي اجزاء و قطعات بيشتري دارد.

## نظرآقای اعرافی ( جمع بندی )

پس در تطفیف گفتيم كه ابتدا ظاهرش اين است كه تنقيص در كيل و وزن است لاتبخسوا الناس اشيائهم در اصل همان شيء است نه كيفيتش، عرض ما اين است كه در اينجا ظاهر اين است آني كه تحقيق است اين است كه دو قسم است :

### الف. کیفیت عرفی

گاهي كاهش و كاستي در كيفيت با يك دقت عرفي، نه دقت هاي عقلي، ـ دقت هاي عقلي كه شايد به كاهش كمي برگردد ـ با يك دقت عرفي كاستي به كاستي در كميت برمي گردد، اين كه موتور اين قوي نيست، بخاطر اين كه قطعه اضافه ندارد، همين موتور با ده قطعه اضافي يك موتور قوي تري مي شود اين قطعه اضافي را ندارد گاهي اين طور است و در قالي هم اين طور است كه وقتي مي گوييم قالي با اين صفات، فروخته، قالي دست باف تبريز آن فرقش با قالي يزد اين است كه آن چيز بيشتري دارد و اجناس بيشتري دارد، و او دارد قالي يزد را به جاي قالي مرغوب تبريز قالب مي كند، اين در حقيقت آمده كم گذاشته و كيل و وزنش را كم كرده و مقياسش را كم كرده است.

قسم اول شمول مفهومي هم دارد وقتي عرف دقت مي كند در كيل و وزن هم كم گذاشت كه اين تفاوت كيفي حاصل شده است، شانه هاي اين فرش كم گذاشته شده كه كيفيت پايين آمده و تصوير معامله قالي با اين مقداري از مواد است و اين مقدار از مواد ندارد كه كيفيت پايين آمده است. اگر اين طور گفته شود كه موادي را كم گذاشته و ابتدا مي گويد كيفيت موتور كم است ولي دقت كه كند مي بيند كه موتور با اين كيفيت ده قطعه را ندارد و كم گذاشته شده و ملحق به اينجا مي شود و تطفيف را شامل مي شود

### ب. کیفیت عقلی

گاهي هم اين طور نيست كه نوع قطعه است ولو اين كه نوع قطعه اش در ديگري هم است و دقت عقلي ملاك نيست. پس در جاهايي كه عرف مي گويد كيفيت را كاست، بدون اين كه كار به كميت داشته باشد ولو عقلاً و با دقت هاي غير متعارف به كميت هم برگردد، اين ظاهرش مفهوم، مفهوم تطفيف شامل اين نمي شود و مي گويد دركيل و وزن يعني تا آنجاييكه مقياس پذير باشد و مقياس محسوس خارجي ندارد لاتبخسوا الناس أشيائهم، اشياء بر اين صدق نمي كند ولي ممكن است در عين حال با همه اين بحث ها ممكن است كسي بگويد اين استظهار است و بگويد تطفيف كه ما مي گوييم اين هم خودش يك مقداري دارد و كيفيت هم مقياسي دارد و در آن مقياس كم گذشته است چون كيفيت هم مقياس دارد و استاندارد دارد و آن را با يك مقياس مي سنجند و مؤسسات استاندارد كيفيت را با مقياسهايي مي سنجند ممكن است كسي اين را بگويد، ممكن است كسي بگويد آني كه در لغت است تنقيص در مقياس و در آن استاندارد است كه شامل كيفيت هم مي شود فقط مقياس كمي نيست و بگوييم كه مي شود الغاء خصوصيت كرد از كيل و وزن به ساير مقاييس كمي و مي شود از اين هم فراتر رفت و الغاء خصوصيت كرد در مفهوم لغوي، نه در حكم، و به مقاييس كيفيت هم تسرّي داد، اين ادعا ممكن است شود و خيلي هم بعيد نيست ولي در عين حال اطمينانش هم خيلي واضح نيست.

اين اولاً كه تطلفيف لغويا يشمل التنقيص في الكيفيه، تنقيص در مقياس سنجش كيفيت، اين احتمال اول است.

پس عرفا گاهي نقص دركيفيت با يك دقت عرفي **يرجع الي نقص في الكميه في الكيل و الوزن و المقاييس** است و حتماً بحث تنقيص و تطفيف و بخس او را شامل مي شود و گاهي اين طور نيست كه عرفا اين كيفيت رنگ سفيد اين متفاوت با سفيد معامله شده است يا هر رنگ ديگرش كه اين كيفيت كه ديگر عرف نمي گويد نوع رنگ را مقياسي بحث كند.

## صدق « كيفيت » درمفهوم لغوی

از اين لغت كه تطفيف گفت تنقيص في الكيل والوزن، مي گوييم تنقيص في المقياس چه مقياس كميت ها و چه مقياس كيفيت ها، دو تعميم در مفهوم لغوي مي دهيم، تعميمي كه نه ما مي دهيم مي گوييم عالمي كه مي گويد تنقيص في الكيل و الوزن، اين از باب مثال مي گويد در واقع مي خواهد بگويد التنقيص في الكيفيه و الكميه باي مقياس كمي أو كيفي، اينجور است و مقصود لغت اين است و متبادر از لغت اين است و اين كيل و وزن و كميت به عنوان مثال آمده است اين اولاً. بعيد نمي دانم كه همان گونه كه به مقياسهاي كمي تسري داديم به مقياس هاي كيفي هم تسري و سرايت بدهيم.

مثلاً مقياس هميشه يعني كمي، مقياس گذاشتن هميشه كيفيت را تبديل به كميت مي كند در بحث هاي روان شناختي و. . تبديل كيفيت ها به كميت ها يعني به مقياسهاي كمي است.

## الغاء خصوصيت در کیفت

ثانياً اين كه اگر مفهوم هم شامل نشود ممكن است الغاء خصوصيت اينجا وجه داشته باشد كه ملاك اين كم گذاري در كميت هماني است كه در معامله به آن قول داده بود آن را نداده است، حالا كميت باشد يا كيفيت، اين هم ممكن است بگوييم حاصل سخن ما تا اينجا اين است كه نقص در كيفيت دو قسم است يك جا كه با يك دقت متعارف عرفي به كميت برمي گردد، صورت دوم اين طورنيست كه به كميت برنمي گردد.

در قسم اول هم تعميم مفهومي و تعميم حكمي با الغاء خصوصيت و تنقيح مناط خيلي قريب است و در قسم دوم هر دوي اينها را بعيد نمي دانيم

# جمع بندی

اين بحثي كه تا بحال كرديم از حيث عنوان تطفيف بود و ثمره اش اين است كه عنوان تطفيف:

اولاً عذاب مضاعف دارد و ثانياً مشروط به علم نيست و يك چيزهاييش با غش متفاوت است ولي از حيث عنوان غش در كيفيت به نظر مي آيد كه اگر طرف نداند و سرش كلاه مي گذارد اين غش است منتهي غش مشروط به جهل است ولي تطفيف اگر شامل شود مشروط به جهل نيست و آن وقت اگر ما اين را بگوييم مواردي كه جهل باشد هم غش و هم تطفيف است دو تا حرمت است ولي اگر علم باشد و رضايت هم نداشته باشد تطفيف است و غشّ نيست. اين از حيث اين عنوان بحث مي شود آن وقت اگر ما اين بحث را پذيرفتيم چيز معيوب را فروختم مشروط به اين كه خيار عيب دارد اگر طرف جاهل باشد هم غش است و هم تطفيف، دو معصيت دارد و اگر عالم باشد و يك گناه است تطفيف است و در عين حال از نظر وضعي هم آن خيار را دارد.

# حكم وضعي تطفیف

در بحث حكم وضعي كه مي رسيم تنقيص در كيفيات اگر بگوييم مشمول اين حكم است مفهوما يا حكما، حكم وضعي آن جدا بحث نشده است، حكم وضعي آن روشن است خيار عيب است و امثال. .